

[بحث سکر در کلمات فقها 1](#_Toc533301262)

[ابوابی که باید بحث سکر در آن مطرح شود 2](#_Toc533301263)

[عدم تساوی مستی و زوال عقل 2](#_Toc533301264)

[بحث در سکر نسبت به تکالیف 2](#_Toc533301265)

[تفصیل در مورد سکری که زوال عقل کند 3](#_Toc533301266)

**موضوع**: شرط چهارم: کمال عقل /شروط قصاص /قصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث به اینجا منتهی شد که اگر شخص مستی انسانی را بکشد، قصاص ثابت هست یا نه که گفتیم مسأله مبتلا به هم هست و مسأله در کلمات فقها غیر منقح است.

# بحث سکر در کلمات فقها

فقها بحث سکر را در موارد مختلفی مورد بحث قرار داده اند. ظاهر کلمات عده ای[[1]](#footnote-1) از فقها این است که سکر را به لحاظ شرط عقل در نظر گرفته اند و عده ای دیگر[[2]](#footnote-2) بحث سکر را بر اساس شرط قصد مورد بحث قرار داده اند و برای خود سکر موضوعیتی قائل نشده اند. عمدتا هم این بحث در کتاب الطلاق مورد توجه فقها قرار گرفته است. مثلا گفته اند که در طلاق عقل شرط است و بر اساس اشتراط عقل متفرع کرده اند که طلاق سکران نافذ نیست. در حالی که متفطن به این هم بوده اند که سکران مجنون نیست ولی می خواهند بگویند آن عقلی که در طلاق شرط است مراد اراده و شعور و درک است، حال این عدم شعور و ادراک یا به خاطر سکر است یا جنون. برخی فقهای دیگر هم ضمن بحث اشتراط قصد در عقد مطرح کرده اند. در نتیجه توجهی به عقد کسی که قصد ندارد یا قصد او غیر معتبر است نمی شود.

برخی از فقهای معاصر[[3]](#footnote-3) هم فرموده است که لا عبرة به قصد سکران. یعنی فعل سکران از قبیل نائم نیست چون نائم اصلا قصد از او متمشی نمی شود ولی از سکران متمشی می شود ولی معتبر نیست.

# ابوابی که باید بحث سکر در آن مطرح شود

ما سیر بحث را این گونه دنبال کردیم که آنچه که عارض بر مکلف می شود و حالت او را تغییر می دهد ( این حالت عارضه سکر باشد یا چیز دیگر) این تغییر حالت، شعور و ادراک او را از بین می برد و یا نمی برد. بحث در این اختلاف حالت در 3 باب باید دنبال شود :1 تکالیف 2. عقود و ایقاعات 3. موارد متقوم به قصد مثل قتل و جنایت ( یعنی عناوینی که تعمد در عنوان دلیل مأخوذ است )

گاهی شیئی ممکن است از مراتب شی دیگر باشد و گاهی از توابع آن مثلا ممکن است شخصی مست شود و مستی منجر به بیهوشی شود ولی بیهوشی غیر از مستی است و از تبعات آن است ولی اگر مست شود و به بیهوشی منجر نشود اینجا از مراتب مستی است.

# عدم تساوی مستی و زوال عقل

از کلام بعضی فقها این به ذهن می آید که مستی مساوی با زوال عقل است. ولی این کلام ناشی از عدم التفات به این حقیقت است که در لغت و در ارتکاز عرفی مست به معنای مجنون نیست. بلکه در ارتکاز عرف و لغت، مستی مراتبی دارد. بله یکی از مراتب آن جنون است. مثلا مرحوم محقق[[4]](#footnote-4) سکر را از حالت زوال عقل فرض نکرده اند و فرموده اند السکران کالصاحی. برای اینکه خلط لغوی اتفاق نیفتد و مستی را مساوی با زوال عقل نگیریم بحث را این طور مطرح می کنیم که تغییر حالت بدون زوال عقل، ممکن است اتفاق بیفتد و سکر هم صدق کند. البته به نظر ما اگر زوال عقل شد که اصلا سکر هم معلوم نیست صدق کند. حال طرو این حالت اعم از این است که با زوال عقل باشد یا نه که به لحاظ 3 مورد باید بحث شود ( تکلیف و عقود و ایقاعات و امور متقوم به قصد).

# بحث در سکر نسبت به تکالیف

این بحث در دو صورت باید مطرح شود:

صورت اول: گاهی مواقع سکر همراه با شعور و ادراک و تعقل هست یعنی علاوه بر این که سکر دارد ولی شعور و ادراک او باقی است و کارهای ارادی و از روی شعور و ادراک می کند مثلا رانندگی می کند. در این فرض تمام تکالیف در حق او جاری است و فرقی هم ندارد سکر او به همراه عذر باشد مثلا او را مکره کرده اند یا اینکه عذری هم در میان نباشد. در این حالت اگر صحت تکلیفی مثل نماز مشروط به عدم سکر باشد باید رفع سکر کند و نماز بخواند همان طور که رفع حدث می کند و نماز می خواند ( البته بستگی دارد که از آیه ﴿ ولا تقربوا الصلوة و انتم سکاری ﴾[[5]](#footnote-5) چه چیزی فهمیده شود. ممکن است کسی بگوید مراد از سکر در آیه سکر نوم مراد است که ارشاد به این است که کسلی را از خود دور کن و مشغول نماز شو و در حالت خواب آلودگی نماز خواندن کراهت دارد که اگر مراد آیه این باشد دیگر رفع سکر هم لازم نیست و همانطور در حالت مستی نماز می خواند ) محقق هم فرمود السکران کالصاحی که البته سابق بر ایشان شیخ طوسی[[6]](#footnote-6) فرموده است.

صورت دوم جایی است که سکر زوال عقل کرده که دیگر این شخص شعور و ادراک ندارد در این صورت باید تفصیل در مسأله داد:

# تفصیل در مورد سکری که زوال عقل کند

اگر در تغیر حالت و طرو این زوال عقل معذور است تکالیف در حق او ثابت نمی شود البته نه به خاطر زوال عقل چون این شخص مجنون نیست بلکه از این جهت که شرط تکلیف یعنی قدرت مفقود است. پس در این حالت تکلیف ثابت نیست. اما اگر در این طرو حالت معذور نیست باز هم دو فرض دارد یکی اینکه تکلیف فعلی بوده و او خودش را مست می کند مثلا در اثناء وقت مسکر می نوشد این صورت از مصادیق «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» است. اما اگر تکلیف از قبیل تکالیف مشروطه است و هنوز تکلیف فعلی نشده است مثل نماز قبل از دخول وقت در این صورت هر چند به خاطر شرب مسکر معاقب است ولی در داخل وقت تکلیف متوجه او نیست در نتیجه اگر تا آخر وقت هم مست بود علی القاعده قضا ندارد. مقدمات مفوته هم خلاف قواعد است به دلیل اینکه به نظر ما قبل از وقت وجوبی نیست و دلیلی بر این نداریم که اگر موردی در ظرف خودش انسان را مکلف می کند انسان باید شرایط را حفظ کند مثلا اگر این شخص قبل از وقت آب برای وضو دارد دلیل نداریم که آب را دور نریزد و برای وضو بعد از دخول وقت نگه دارد. بله در مورد نوم دلیل خاص داریم که اگر شخصی در تمام وقت خواب بود باید بعد از وقت قضا کند ولی در مواردی که دلیل نداریم علی القاعده عمل کرده و قضا را ساقط می کنیم. در مانحن فیه هم دلیلی نداریم که قضای نماز بر سکران واجب است در نتیجه فقط اگر قبل از نماز مسکر نوشیده حرمت شرب خمر را مرتکب شده ولی نسبت به نماز بعد از دخول وقت تکلیف ندارد.

1. [قواعد الأحكام ،  العلامة الحلي، ج3، ص121.](http://lib.eshia.ir/10114/3/121/السكران) [↑](#footnote-ref-1)
2. [رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدّلائل، الطباطبائي، السيد علي، ج10، ص44.](http://lib.eshia.ir/27154/10/44/السكران) [↑](#footnote-ref-2)
3. [منهاج الصالحین ـ العبادات، السید علی السیستانی، ج3، ص144.](http://lib.eshia.ir/27159/3/144/طلاق%20السكران) [↑](#footnote-ref-3)
4. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج4، ص201.](http://lib.eshia.ir/71613/4/201/السكران) [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره نساء، آيه 43. [↑](#footnote-ref-5)
6. [المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج7، ص50.](http://lib.eshia.ir/10036/7/50/كالصاحي) [↑](#footnote-ref-6)